

اهمیت و جایگاه عشق بین همسران در سبک زندگی اسلامی - قرآنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۳

حسین هوشنگی *

محمد هادی امین ناجی **

محمد صادق جمشیدی راد ***

محبوبه موسایی پور ****

چکیده

در دهکده جهانی معاصر، سبک‌ها و شیوه‌های متعددی برای زندگی همسران مطابق با ادیان، علوم، سلاقی، آداب، رسوم و فرهنگ‌های مختلف در جوامع وجود دارد؛ مسلماً دین مبین اسلام به عنوان یک دین پیشرو و به عنوان کامل‌ترین آنها، الگو و سبک خاص و ویژه‌ای برای همسران در همه حوزه‌ها از جمله حوزه عاطفی دارد که باید مورد توجه و تبیین دقیق قرار گیرد تا جوانان، خانواده‌ها و در یک کلام اجتماع اسلامی با آن، به عنوان بهترین الگوی عشق ورزی آشنا شده، به ارزش‌های اصیل دین خود نزدیک و آن را در زندگی خود عینیت بخشند. بر این اساس و به منظور تقویت و حفظ کیان خانواده و نجات زندگی زناشویی انسان‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین معضلات و مسائل اجتماعی، در مقاله حاضر به تبیین اهمیت و جایگاه عشق به عنوان یک فضیلت اخلاقی - قرآنی در حوزه عاطفی سبک زندگی همسران با روش توصیفی تحلیلی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌ایم که در میان الگوهای متعدد عشق‌ورزی، آنچه آموزه‌های قرآن و دیگر متون اسلامی - اخلاقی بر آن تاکید دارند، عشق و محبت بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، معنوی و روحانی همسر است که نه تنها داشته‌های ظاهری و جسمانی را نفعی نمی‌کند، بلکه آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده، دلنشین‌تر و جذاب‌تر کرده و می‌تواند در مسیر کمال، انسان را به سوی عشق الهی رهنمون سازد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، خانواده، عشق، همسران، زندگی زناشویی.

h.hooshangi@yahoo.com

amin.naji@upn.ac.ir

Jamshiyrad@upn.ac.ir

Mosaeypoor@upn.ac.ir

* دانشیار گروه فلسفه اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)

** استادیار گروه علوم قرآن دانشگاه پیام نور تهران

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور تهران

**** دانشجوی دکتری رشته معارف اسلامی دانشگاه پیام نور(نویسنده مسئول)

طرح مسئله

انسان ذاتاً تشنه دوستی و محبت است و یکی از نیازهای روانی او تعلق و دوستی است. محبت، انگیزه بسیاری از تلاش‌ها و زحمات‌های طاق‌ت فرسای زندگی است. انسان همان طور که از محبت خویش به دیگران لذت می‌برد، پیوسته در تلاش است تا محبت دیگران را به خود جلب کند. انسان می‌خواهد او را دوست داشته باشند و اگر احساس کند هیچ کس به او علاقه ندارد، جهان با همه وسعتش برای او تنگ و تاریک خواهد بود.

برخی از روان‌شناسان مانند «آبراهام مازلو» و «کوینینگ»، نیاز به محبت و تعلق‌پذیری را از نیازهای اساسی و روان‌شناختی تلقی کرده‌اند و اعتقاد دارند که ارضای این نیازها در آرامش روانی و سلامت روانی افراد تأثیر اساسی دارد، لذا افراد در طول زندگی سعی می‌کنند تا به این نیاز به طرق مختلف پاسخ دهند. آنان با انتخاب دوست، بودن در کنار پدر و مادر یا مصاحبت با افراد و همکاران، در صدد پاسخ‌گویی به این نیازند، زیرا عدم تأمین این نیاز سبب پیدایش تشویش و اضطراب شده و کمبود و فقدان آن، تأثیرات سوء در روح افراد به وجود آورده، روابط آن‌ها را با دیگران تحت تأثیر قرار می‌دهد (Koenig, 1998, pp.283-294).

یکی دیگر از راه‌های تأمین نیاز به محبت، ازدواج و همسرگزینی است. هنگامی که طبیعت بی‌قرار و طبع سرکش دو انسان بالغ، در سایه ازدواج آرام می‌گیرد، آنچه این پیوند مقدس را همچنان برقرار و استوار نگه می‌دارد؛ تعاملات صحیحی است که هر یک از همسران در حوزه‌های مختلف شناختی، رفتاری و عاطفی با یکدیگر دارند.

در این میان، حوزه عاطفی که دربرگیرنده محبت و عشق ورزی میان همسران است، در دین مبین اسلام که بر این مسئله مهم به عنوان یکی از نیازهای انسان اشاره کرده و حتی کامل‌تر و جامع‌تر از علوم و مکاتب دیگر بدان پرداخته و بایدها و نبایدهایی هدفمند را در این خصوص وضع کرده است، جایگاه و تعریف ویژه‌ای دارد که باید مورد توجه و بازنگری قرار گیرد تا همسران مسلمان با آشنایی و التزام به آن، ضمن پاسخگویی به این نیاز، زمینه لازم برای رضایت از زندگی مشترک خود را فراهم ساخته و در راستای تحکیم و پایداری آن گام بردارند.

پس با توجه به اینکه محبت به عنوان یک نیاز روانی در رفتار انسانی، نقش اساسی و موثری ایفا می‌کند و نظر به اینکه عشق به عنوان یک فضیلت اخلاقی الهی، به دانش، کوشش و هنر نیاز دارد، لازم است تا ماهیت، کیفیت و جایگاه آن، در زندگی همسران از منظر دین اسلام و به خصوص تعالیم اخلاقی قرآن، مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که مسئله محوری این مقاله، کشف الگوهای مهر و محبت در قرآن نبوده، بلکه با توجه به آنچه دیگر مفسران در این خصوص بیان کرده‌اند، قصد آن داریم تا بهترین الگو را جهت تقویت و حفظ کیان خانواده و نجات زندگی زناشویی انسان‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین معضلات و مسائل اجتماعی، کشف نماییم، لذا سؤال‌های اصلی مدنظر عبارتند از:

۱- مفهوم عشق به عنوان یک فضیلت اخلاقی در سبک زندگی همسران از منظر قرآن چیست؟

۲- بهترین مرتبه و جایگاه عشق بین همسران بر پایه مفاهیم قرآن کدام است؟

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. سبک زندگی

«سبک زندگی»^۱ که برای توصیف شرایط زندگی انسان استفاده می‌شود و کاربرد دیرینه دارد، اخیراً توسط «آلفرد آدلر» در سال ۱۹۲۹م در غرب، به اصطلاح فنی تبدیل گردید. سبک‌های زندگی، مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را دربرمی‌گیرد.

سبک زندگی عنوانی شناخته شده است، لکن از زاویه‌های متعدد به آن نگاه می‌شود. مؤلفه‌های شناخته شده آن در دنیای علمی امروز، عبارتند از: فعالیت‌های فیزیکی، اوقات فراغت، خواب و بیداری، روابط اجتماعی، روابط خانوادگی، معنویت، ایمنی و آرامش، تغذیه و...؛ که هر کدام به منزله بزرگ‌راهی از راه‌های زندگی افراد شمرده می‌شوند. سبک زندگی، شیوه‌ای نسبتاً ثابت است که فرد اهداف خود را به وسیله آن پی می‌گیرد. (کاویانی، ۱۳۹۰، ص ۲۷)

سبک زندگی بر تمام مسائل زیستی هر فرد مثل خانواده، ازدواج، مسکن، مدل لباس، الگوی مصرف، آشپزی و خوراک، تفریحات و نحوه گذران اوقات فراغت، کسب و کار، رفتار حرفه‌ای در محل کار، مدرسه، فعالیت‌های سیاسی، ورزش و رفتارهای رسانه‌ای اطلاق می‌شود. بنابراین سبک زندگی می‌تواند تعیین کند که ما به کدام جنبه محیط‌مان توجه می‌کنیم و کدام جنبه را نادیده می‌گیریم.

۱-۲. اخلاق اسلامی

منظور از اسلام در این پژوهش، دینی و حیانی است که توسط ملک مقرب جبرئیل به حضرت محمد(ص) نازل شده و دربرگیرنده آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، عرفانی و ... در قالب قرآن کریم و سخنان پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) در قالب سنت و نقل به دست ما رسیده است.

اخلاق جمع «خُلُق» و به معنای کمالات و ویژگی‌های اخلاقی است که با چشم بصیرت احساس می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۶). نراقی در تعریف اخلاق می‌گوید: «خُلُق، عبارت است از ملکه‌های نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل و نگرش است» (نراقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۶۰).

آنچه از اخلاق، در این تحقیق مدنظر است، آموزه‌های ارزشی اسلام (در قالب آیات و روایات) است که بیشتر، مبتنی بر شئون وجودی انسان و متناسب با اهداف غایی تعلیم و تربیت اوست که عبارت است از: شکوفایی استعدادها، مثبت و صفات پسندیده و عالی‌ترین حقایق در درون آدمی در جهت کمال و هدف اعلا‌ی زندگی (جعفری، ۱۳۵۹، ج ۶، ص ۷۵).

۱-۳. عشق

واژه «عشق» مفهوم پیچیده‌ای است که ظاهراً در قرآن، نامی از آن برده نشده است. تعریف دقیق آن نیز کار بسیار سختی است و نیازمند بحث‌های طولانی و دقیق می‌باشد، اما جنبه‌های گوناگون آن را می‌توان از راه بررسی تعاریف مختلفی که از عشق ارائه شده، تشریح کرد.

انسان در طول زندگی، روابط متعددی را تجربه می‌کند اما پیوندجویی، نخستین نیاز برای همنشینی با دیگران است. انگیزه با دیگران بودن هم از درون فرد می‌آید و هم از بیرون، بنابراین هم به شخصیت و هم به شرایط بیرونی بستگی دارد، لذا افراد در نیازشان برای پیوند جویی متفاوت هستند (داویر، ۲۰۰۰م، ص ۱۳۳). به عقیده روان شناسان، سبک دلبستگی فرد در سال‌های اولیه زندگی شکل می‌گیرد و در تمام طول عمر تداوم می‌گیرد و ابعاد مختلف زندگی فرد از جمله؛ عشق و ازدواج و همسازی زناشویی وی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (هزن و شاور، ۱۹۸۷م، صص ۷-۲۲).

به گفته برخی صاحب نظران تعریف حقیقی عشق ممکن نیست. ابن عربی می‌گوید: هرکس عشق را تعریف کند، آن را نشناخته و کسی که گوید من از آن جام سیراب شدم، آن را نشناخته، چرا که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۱).

عشق در لغت، به معنای میل مفرط است: «العین و الشین و القاف، اصلٌ صحیحٌ یدلُّ علی تجاوز حدِّ المَحَبَّة» (ابن فارس، ۱۴۲۲ق، ص ۷۴۷). این کلمه، مشتق از «عشقه» است، یعنی گیاهی که به دور درخت می‌پیچد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۲۴) عشق به عنوان یک احساس مثبت (و شکل بسیار قوی «دوست داشتن») معمولاً در نقطه مقابل تنفر (یا بی احساسی محض) قرار می‌گیرد و در صورتی که در آن عامل میل جنسی کم‌رنگ باشد و یک شکل خالص و محض رابطه رمانتیک را متضمن باشد، با کلمه شهوت قابل قیاس است.

تفاوت‌های فرهنگی میان کشورها و اقوام مختلف، امکان دستیابی به یک معنای همگانی و فراگیر در مورد کلمه عشق را تقریباً ناممکن ساخته است. در توصیف کلمه عشق ممکن است عشق به یک نفر یا عقیده، به یک قانون یا موسسه، به جسم (بدن)، به طبیعت، به غذا، به پول، به آموختن، به قدرت، به شهوت، و یا به انواع مفاهیم دیگر در نظر باشد و افراد مختلف برای افراد و چیزهای مختلف، درجه دوست داشتن متفاوتی را بروز دهند؛ درک پدیده عشق مهم می‌باشد زیرا همیشه در زمینه عشق، ابهام‌ها و سردرگمی‌هایی وجود داشته است. برخی از این سردرگمی‌ها به جهت نگرش‌های دوسوگرانه‌ای است که علم نسبت به پژوهش‌های مربوط به عشق داشته

است. یکی عشق با ماهیت روان شناختی و دیگری عشق با ماهیت ادبی و عرفانی (در این زمینه ر.ک: بوسکالیا، ۱۳۸۹، تمام اثر).

پژوهش‌های روان شناختی بر این نظرند که بیشترین علت هم برای ازدواج و هم طلاق، عشق یا فقدان آن است؛ اما لازم به ذکر است که واژه عشق، معنا و مفهومی یکسان برای هر فرد ندارد و این خود موجب بروز اشتباهاتی در این زمینه می‌شود (کرامر، ۱۹۹۲م، صص ۴۱۱-۴۱۳).

مطهری میان عشق و محبت تفاوت قائل شده و می‌نویسد: «عشق حالت درونی و روانی مثبت است که در انسان، حالتی خوشایند ایجاد می‌کند، حالتی دلپذیر که موجب کشش انسان به سوی موضوعی یا چیزی یا کسی می‌شود. این کشش وجود انسان را مسخر می‌کند و حاکم مطلق وجود می‌شود، عشق مافوق محبت و دوست داشتن است» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۸۹).

ابن مسکویه (د ۴۲۱ق) صاحب «تهذیب الاخلاق» که بعضی از او به عنوان «معلم سوم» یاد کرده‌اند، محبت را به چهار نوع تقسیم کرده و نوعی از آن را که افراط در محبت است، «عشق» می‌خواند و می‌نویسد: «عشق برای دو کس واقع می‌شود؛ یکی کسی که به شدت دوستدار لذت است و دیگری کسی که به شدت دوستدار خیر است. قسم اول عشق مذموم و قسم دوم عشق محمود است» (ابن مسکویه، بی تا، ص ۲۲۵).
غزالی نیز عشق را محبت شدید و قوی تعریف کرده و عشق را مرتبه عالی و اعلاي محبت می‌داند (غزالی، بی تا، ج ۴، ص ۲۷۵).

آنچه بدیهی است اینکه عشق و دل‌بستگی، نگه‌دارنده نزدیکی متقابل بین دو فرد در تمام مراحل زندگی و رکن اساسی برای محبت اعضای خانواده به یکدیگر است (ریزاوی، ۱۹۵۰م، ص ۳۵). روان‌شناسان بر این باورند که هرچند در مورد قومیت، محل سکونت، اهمیت ویژگی‌های فیزیکی همسر و اولویت‌بندی نیازها، زوجین تمایل به همسانی زیادی با یکدیگر دارند، اما عامل بسیار مهم این است که صرف شباهت در این موارد، نبوده که موجب گزینش آنها از سوی یکدیگر شده است، چرا که این شباهت‌ها به تنهایی قادر به ایجاد رضایت نیستند، افراد سازگار باید فراتر از انتخاب، عاشق یکدیگر باشند و آنچه را که عشق از آنها می‌طلبد انجام دهند و اساساً عشق،

اینگونه می‌طلبد که فرد، نیازهای اساسی زوجش را ارضا کند (نیکلاس، ۱۹۸۶م، ص ۷۹).

بنابراین، در یک جمع بندی می‌توان گفت؛ عشق عبارت است از: احساس علاقه شدید و بی حد در وجود انسان نسبت به یک موضوع که به عبارتی درجه متعالی محبت است. منظور از حوزه عاطفی نیز در این پژوهش مطابق با تعریفی که در روانشناسی وجود دارد، احساسات، هیجان‌ها، قدردانی‌ها و ارزش‌گذاری‌هایی است که در وجود انسان رخ می‌دهد (سیف، ۱۳۹۲، ص ۴۵۸).

۱-۴. ماهیت عشق

هرگاه سخن از عشق می‌رود، عشق شهوانی در ذهن تداعی می‌شود، عشق بین مرد و زن که هدفش بقای نسل انسان بر زمین است. همین است که هرگز نمی‌توانیم عشق را تا حد عقلانی محض یا ارادی محض، تجرید کنیم، و بخش عاطفی و احساسی‌اش را کنار بگذاریم، زیرا عشق ماهیتاً نه اندیشه است نه اراده، بلکه احساس است، خواهش است، جلوه جسمانی روح است، از برکت عشق است که درمی‌یابیم روح هم بهره‌ای از جسم دارد.

در تعریف نهایی که از عشق ارایه شد دو مولفه وجود دارد که بسته به ساختار چند لایه شخص آدمی و نوع نگرش و طرز فکر او، نوسان می‌یابد و به طبع، پیامدهای گوناگونی در زندگی ایجاد می‌کند. این مؤلفه‌ها، یکی حس علاقه و محبت و دیگری، موجود دیگر یا به اصطلاح معشوق است. شاید بتوان نوع علاقه و دوست داشتن را عمق عشق و تفاوت معشوق را وسعت عشق نامید. به عبارت دیگر، می‌توان گفت؛ عشق حقیقتی واحد است که تنها، متعلق آن متفاوت است و بسته به ارزش متعلق، مرتبه عشق نیز متفاوت می‌شود. احمد غزالی در کتاب «سوانح» بر این نظر است که عشق، حقیقتی واحد است که کل عالم و موجوداتش را به سوی خود می‌کشاند و جنبه فوق طبیعی و روحانی دارد (ر.ک: غزالی، ۱۳۶۷).

بنابراین، عشق، مراتب و سطوحی دارد که این مراتب، وابسته به آن چیزی است که متعلق عشق نامیده می‌شود. به عنوان مثال، این متعلق می‌تواند «من» به معنای

خودخواهی‌ها و منفعت طلبی‌های مذموم در وجود انسان باشد و عشق یکی از قوی‌ترین مفاهیمی است که در یک فرایند متضاد، می‌تواند از سویی دیوارهای این «من» را فرو ریزد، و از سوی دیگر متعلق «من» واقع شود و در هر دو حالت از سوی انسان‌ها، عشق نامیده شود که در بخش‌های بعد به این مطلب به طور کامل پرداخته خواهد شد.

۲. الگوهای رابطه عاشقانه در قرآن کریم

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، ظاهراً از این کلمه در قرآن، ذکری به میان نیامده است، اما با نگاهی دقیق‌تر به مفاهیم بلند قرآن و نیز با تکیه بر تعریفی که از عشق گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که به دلایلی که در زیر به آن پرداخته می‌شود، قرآن هرچند، تعریف و تئوری‌پردازی از عشق ارائه نداده، اما به زیباترین وجه، آن را به تصویر کشیده است. از تبیین عشق یعقوب به یوسف، عشق دختر شعیب به موسی، علاقه زلیخا به یوسف، توصیف صحیح عشق بین همسران و بیان عشق انسان‌ها به یکدیگر تا بیان عشق بین خود و بندگانش، همگی، ارائه الگوهای عشق از جانب قرآن است که هر یک در جای خود می‌تواند، بهترین الگو و مؤلفه در سبک زندگی انسان، از جمله همسران باشد.

توضیح اینکه، کلام قرآن در بسیاری از موارد، کلامی نمادین و غیر مستقیم است؛ گاه بیان یک نویسنده یا گوینده از حالت مستقیم و یک بُعدی فراتر می‌رود؛ و این زمانی است که اندیشه و احساسی که او قصد انتقال آن را دارد، برای مخاطب مشخص، روشن و ملموس نیست، وقتی برای انتقال این اندیشه بدیع یا احساس شگفت، کلمه‌ای یافت نمی‌شود، انتقال دهنده مجبور است از زبان کلمات رایجی که معنی رایج خود را ندارند، استفاده کند، در اینجا گوینده یا نویسنده با هنر کلام خود، این کلمات را به گونه‌ای به کار می‌برد که مخاطب احساس کند، این سخن و کلام، معنای برتری را می‌رساند و با شناختی که از گوینده اندیشه و احساسش دارد، مفهوم سخن او را دریابد. این تنها راهی است که گوینده می‌تواند اندیشه‌ها و احساسات بدیع خود را منتقل کند (خلجی موحد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰).

یکی دیگر از علل استفاده از زبان رمزی و غیر مستقیم این است که هر کس با هر بینشی و یا هر سطح فکر، فرهنگ و سواد بتواند آن را درک و احساس کند. بنابراین، شاید یکی از دلایل بیان غیر مستقیم و سمبولیک قرآن از عشق، با توجه به سطح درک و فهم مخاطبان آن روز خویش و به فراخور مقتضیات زمانی اش، همین مطلب باشد (خلجی موحد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵).

به طور کلی، آنچه از بررسی‌های آیات قرآن در این زمینه به دست می‌آید، این است که قرآن قائل به ۳ الگو یا نگره متفاوت در مورد عشق است:

۲-۱. نگره صرفاً جنسی

داستان حضرت یوسف(ع) در قرآن از جمله قصصی است که به بهترین وجه هر دو بُعد عمق و وسعت عشق را به تصویر می‌کشد و خود قرآن از این داستان به «احسن القصص» تعبیر می‌کند. در این داستان، سه نوع علاقه و عشق مطرح است. از یک سو علاقه زلیخا به یوسف، از زاویه دیگر، عشق یعقوب به فرزندش یوسف و از جانب دیگر عشق یوسف به خداوند. طبق آیه قرآن، زلیخا مفتون یوسف می‌شود و در ابراز عشقش به یوسف، از او کامجویی می‌خواهد: «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ»؛ و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد، درها را بست و گفت: (بیا بسوی آنچه برای تو مهیاست) (یوسف: ۲۳). آنچه در این عشق نمود دارد و قرآن از آن پرده برمی‌دارد، صرفاً نگاه جنسی و تمایلات غریزی است که عاشق نسبت به معشوق دارد. مبداء این عشق، شهوات بدنی و هدف آن، طلب لذت حیوانی و ارضای تمایلات خود محب است و از آن، خشونت برمی‌خیزد. انسان، آنگاه که تحت تأثیر شهوات خویش است، از خود بیرون نرفته است، در نتیجه، شخص و شیء مورد علاقه را تنها برای خود می‌خواهد و اگر به او می‌اندیشد به این دلیل است که چگونه از وصال او بهره‌مند شود و حداکثر تمتع را ببرد و اگر نسبت به او غیرت می‌ورزد، غیرتش حیوانی است و مانع رشد و تکامل محبوب خویش می‌شود. او هرگز تکامل و تعالی معشوق را نمی‌خواهد زیرا همواره نگران از دست دادن اوست. همیشه ملتهب و افسرده خاطر است، دائم به فکر تصاحب و تملک محبوب است و گاه رفتارهای ناشایست و خلاف عقل از او سر می‌زند. او تا آنجا پیش

می‌رود که از آزردن معشوق خود باکی ندارد. چنین عشقی با وصول به معشوق و گذشت ایام رو به سردی می‌گذارد و گاهی هم به کینه و نفرت تبدیل می‌شود؛ تا آنجا که چه بسا معشوق آدمی، دشمن‌ترین دشمنان او گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۷۶).

بنابراین در این نگره، صرفاً ظاهر جسمانی شخص دیگر، از نظر جنسی تحریک کننده بوده و این تحریک کنندگی، مسائل جنسی را در شخصی که از نظر جنسی مستعد است به کار می‌اندازد و مستقیماً بر موجودیت جسمانی او اثر می‌گذارد؛ به گفته برخی صاحب نظران؛ آنچه در این نگره مطرح است، فقط عشوه‌گری‌ها، عاشق پیشگی‌های سطحی و زودگذری است که در آن، تنها چیزی که به حساب می‌آید، مقدار نیازی است که شخص به عنوان یار احتمالی جنسی دارد. «خود» یا «من» در اینجا، بسیار نیرومند نمود می‌یابد، به طوری که اگر زمانی همین یار جنسی، سدی در برابر اهداف این «من» باشد، به سادگی فراموش می‌شود (فرانکل، ۱۳۶۶، ص ۲۳۷). نمود این مطلب در نگرش زلیخا به یوسف مشهود است و قرآن در دو جا این نکته را عنوان می‌سازد:

۱- زمانی که یوسف سرسختانه در برابر تقاضای ناروای زلیخا مقاومت کرده و اراده خارج شدن از محل نمود، و ناگهان در آستانه درب با عزیز مصر، همسر زلیخا، رو به رو گشت، همسر عزیز مصر که خود را در معرض رسوایی می‌دید، به راحتی یار مورد علاقه‌اش را فدای «خود» نمود: «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أُرَادُ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (زلیخا) گفت: کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز این‌که زندانی یا (دچار) عذابی دردناک شود (یوسف: ۲۵).

نکته قابل توجه اینکه او، هرگز نگفت: یوسف قصد سوئی درباره من داشته، بلکه از همان ابتدا درباره میزان مجازات او با عزیز مصر صحبت کرد، آنچنان که گویی اصل مسأله مسلم است و سخن از میزان کیفر و چگونگی مجازات او است و این تعبیر حساب شده در آن لحظه به نوعی اوج نمود «من» در این نگره از عشق و علاقه است.

۲- همچنان که در موقعیت دیگر، یوسف را تهدید به مجازات نمود: «لَئِنْ كَمْ يَفْعَلُ مَا أَمْرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ»؛ اگر آنچه را که به او دستور می‌دهم انجام

ندهد، قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوار شدگان خواهد گردید (یوسف: ۳۲). لذا می‌توان گفت؛ حقیقت این نگره از عشق، چیزی جز طغیان شهوت نیست. عشقی که فقط از مبادی جنسی و حیوانی سرچشمه می‌گیرد، به همانجا هم ختم می‌یابد و افزایش و کاهش آن بیشتر به فعالیت‌های فیزیولوژیکی دستگاه تناسلی بستگی دارد که قهراً در سنین جوانی بیشتر بروز می‌کند و با پا گذاشتن به سن از یک طرف، و اشباع آن از سوی دیگر، کاهش می‌یابد و منتفی می‌شود (مطهری، بی تا، صص ۸۳-۸۴).

۲-۲. نگره روحانی

قرآن، در ادامه بیان داستان یوسف، مرحله‌ای دیگر از علقه زلیخا را توضیح می‌دهد که به طور قطع، حاکی از تغییر نگرش او در محبت به یوسف است. زمانی که یوسف در برابر عشق پر تب و تاب زلیخا پا به گریز می‌نهد و هنگامی که در برابر کامخواهی‌های زلیخا وحتى دیگر زنان مصر، زندان را بر رهایی خویش ترجیح می‌دهد، (ر.ک: یوسف: ۲۳-۳۳) خداوند شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌کند که پاکی یوسف ثابت شود. زمانی که جمعی از زنان مصر به پاکی یوسف اقرار کردند، چون زلیخا دید که جز راستی فایده ندارد، و عشق او وارد مرحله کاملتری شده بود، او نیز به پاکی یوسف اقرار کرد (حسینی کاشفی، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۲۵۲)؛ به این ترتیب زلیخا از منظر قرآن، جزء شخصیت‌های پویاست؛ به این معنا که متحول می‌شود؛ در برهه‌ای از داستان در برابر یوسف قرار گرفته و او را به تهمتی ناروا متهم می‌سازد و در اواخر داستان به پاکی یوسف و گناه کاری خویش اعتراف می‌کند:

«قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْاِنْ حَصَّنَحْصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِيْنَ * ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ اَنْى لَمْ اُخْنَعُ بِالْغَيْبِ وَ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخٰئِنِيْنَ * وَ مَا اُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّيْ اِنْ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ»؛ همسر عزیز (زلیخا) گفت: الان حق آشکار گشت، من بودم که او (یوسف) را به سوی خود دعوت کردم، و او از راستگویان است. این سخن را بخاطر آن گفتم تا بدانند من در غیاب به او خیانت نکردم، و خداوند مکر خائنان را هدایت نمی‌کند. من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که

نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است (یوسف: ۵۱-۵۳).

همان طور که بسیاری از مفسران^۲ بر این نظرند، در حقیقت زلیخا برای اعتراف صریحش به پاکی یوسف و گنهکاری خویش، دو دلیل اقامه کرد: نخست آنکه، وجدانش و احتمالاً علاقه‌اش به یوسف، به او اجازه نمی‌داد که بیش از آن حق را بپوشاند و در غیاب او نسبت به این جوان پاکدامن خیانت کند و دیگر اینکه با گذشت زمان و دیدن درسهای عبرت، این حقیقت برای او آشکار شده بود که خداوند حامی پاکان و نیکان است و هرگز از خائنان حمایت نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، صص ۱۷۷-۱۷۸).

در بعضی منابع نیز آمده که زلیخا دچار تنبّه و آگاهی گشت و حتی به خداوند معتقد شد (آزادمهر، ۱۳۷۸، صص ۱۴۱-۱۴۲). پاره‌ای از روایات نیز که در شرح حال او در سنن بالای زندگی اش نقل شده، دلیلی دیگر بر این تنبّه و بیداری است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۵۱۱).

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، این نگره از عشق، حاصل آن چیزی است که در پس ظواهر جسمانی قرار دارد. در این حالت، عاشق با شخصیت و جنبه‌های روحانی معشوق ارتباط برقرار می‌کند، لذا وجود معشوق برای او جایگزین ناپذیر و غیرقابل تعویض است. عشق روحانی به تعبیری حس شفقت و حمایت است و آنکه بیشتر شفقت می‌ورزد، عاشق‌تر است.

این قسم از محبت میان دو نفر است که تناسب معنوی پنهانی با یکدیگر داشته باشند و بسیار می‌شود که یکدیگر را به نهایت دوست می‌دارند، بدون ملاحظه جمالی یا طمع جاه و مالی بلکه تنها به خاطر مناسبت ارواح ایشان است، چنان که پیامبر(ص) فرمود: «الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّخَلَفَ وَ مَا تَنَاکَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ»؛ روح‌ها همچون سپاه‌یانی هستند فراهم آمده، که هر کدام از آنها با هم، آشنایی و سازگاری داشته باشند، با هم الفت می‌گیرند و هر کدام از آنها که با هم ناآشنا باشند، با هم اختلاف پیدا می‌کنند (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۶۱۷).

در حالی که شخص مستعد مسائل جنسی، حس می‌کند که جذب ویژگی‌های جسمانی یار می‌شود یعنی داشته‌ها، عاشق حقیقی، خود معشوق را عاشق است، نه آن چیزی که معشوق «دارد» بلکه آنچه که او «هست»؛ او دلبسته این شخص است، دلبسته یار به عنوان فردی واحد و جایگزین‌ناپذیر.

«ابراهام مازلو» (۱۹۷۰-۱۹۰۸م) به عنوان یک محقق که مبدع نوعی روانشناسی است که سر و کارش با برترین و والاترین آرمان‌ها و استعداد‌های ذاتی انسان‌هاست، پس از یک بررسی علمی در زمینه رابطه شخصیت سالم و عشق، یکی از تکان دهنده‌ترین برتری‌هایی که در افراد سالم، گزارش می‌کند را تیز هوشی استثنایی آنان می‌داند، اینکه آنها، حقیقت و واقعیت را به طور مؤثرتری نسبت به مردمان عادی ادراک می‌کنند و این تیزهوشی در قلمرو مناسبات عاشقانه، بدو خود را از طریق حسن سلیقه عظیم در انتخاب محبوب نشان می‌دهد. او در این زمینه می‌گوید:

«من این فرصت را داشته‌ام که شاهد رشد این حسن سلیقه در چندین مورد باشم، آنچه در نظر دیگران، کاستی‌های جسمی به حساب می‌آید، به سادگی از سوی چنین افرادی، نادیده گرفته می‌شود و یا اصلاً آنها را به عنوان نواقص محسوب نمی‌دارند. آنها بسیار کمتر از مردمان عادی به ظاهر، عادات، تشریفات، لباس، غذا، تیپ، و لهجه آشنا توجه می‌کنند و بیشتر از سازگاری، شایستگی، یاری و همراهی، طرز فکر و ملاحظه سخن می‌گویند» (مازلو، بی تا، صص ۱۰۲-۱۰۵).

از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که عشق روحانی، خود تضمین کننده پایداری خویش است، زیرا حالت جسمانی در گذر است و غریزه جنسی پس از ارضا شدن، کاملاً محو می‌شود، در حالی که عشق روحانی، چیزی بیش از حالت هیجانی است. آنچه این عشق اراده می‌کند، جوهر شخص دیگر است و به این علت است که عشق پس از مرگ معشوق هم ادامه می‌یابد، البته منظور این نیست که عشق هیچ آرزویی برای «تجسم» خود ندارد، اما عشق مستقل از جسم است تا آنجا که نیازمند جسم نیست، جسم در این حالت هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای تجلی، جایی که جنسیت امکان‌پذیر باشد، عشق به جست و جوی جنسیت می‌پردازد ولی آنجا که چشم پوشی لازم است، عشق الزاماً سرد نمی‌شود یا نمی‌میرد. هرچند ظاهر جسمانی شخص

به طور نسبی با معشوق بودن وی ارتباط کمی دارد اما حتی ضعف‌های جسمانی و فاصله‌های خلقی نیز از خود عشق، ارزش کسب می‌کنند و عشق این ویژگی‌ها را «دوست داشتنی» می‌کند (فرانکل، ۱۳۴۲، ص ۲۴۴)

۲-۳. نگره الهی (از خدا تا به خدا)

عشق انسان به خدا، احساس تناسب با او، تحسینی خود جوش، علاقه‌ای فطری و حیرت و جذبه‌ای مقدس است که جان را به نور جمالش منور ساخته، به آن رنگ و صبغه‌ای الهی می‌دهد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»؛ رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام)، و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است (بقره: ۱۳۸).

عشق الهی را به عنوان لب لباب هستی و گوهر شریف و یکدانه گیتی در عرفان و ادبیات عرفانی و یکی از عالی‌ترین مقام‌ها برشمرده‌اند. در کتب عرفانی و بعضی کتب فلسفی متمایل به عرفان مثل «أسفار»، بابی تحت عنوان «فی سریان العشق فی جمیع الموجودات» وجود دارد، یعنی معتقدند که عشق، حقیقتی است که در تمام ذرات وجود جریان و سریان دارد (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲).

به تصریح قرآن، این علاقه و محبت فطری به خداوند، ممکن است در زندگی به انحراف کشیده شود، تنها در سایه ایمان است که این عشق، از یک طرف سمت و سوی صحیح خود را پیدا می‌کند و از طرف دیگر، با قرار گرفتن در مسیر صحیح، حد‌اعلای خود را به نمایش می‌گذارد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛ و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی (برای او) بر می‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند (بقره: ۱۶۵).

می‌توان گفت، در بینش قرآن، مسیر صحیح زندگی انسان در جهت مسیر خداوند و «ارجعی الی ربک» است و نتیجه این عشق آنجایی است که می‌تواند به اندازه‌ای به او نزدیک شود که تنها فاصله‌اش با او به اندازه دو کمان یا نزدیکتر باشد: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم: ۹).

۳. ویژگی‌های عاشق و معشوق در عشق الهی

تفاوتی که در این مرتبه از عشق مشهود است، این که، اظهار عشق و دوستی عاشق از سوی معشوق، بی پاسخ نمی‌ماند، او همه جا هست: « وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ » (حدید: ۴)، از رگ گردن هم نزدیکتر «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) و این مطلب به عاشق آرامش و امید می‌دهد؛ منطبق این عشق در واقع دوستشان دارد و دوستش می‌دارند «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) است.

قرآن، مختصات و ویژگیهای عشق الهی و چگونگی معنا دهی اش به زندگی را با ذکر نمونه و مصداق بیان می‌دارد. این نمونه‌ها، همان برگزیدگانی هستند که از جانبش، مأمور به تغییر جهت فکر و عمل در جوامع خویش بودند. کار بسیار دشواری که تنها کسانی خطر می‌کنند که حب الهی، تمام وجودشان را فرا گرفته باشد.

از حضرت آدم (ع) گرفته تا عیسی (ع) و موسی (ع) و ابراهیم (ع) و ایوب (ع) و یوسف (ع) و محمد (ص) همگی افرادی هستند که سر بر آستان عشق ربوبی نهاده‌اند. ابراهیم (ع) یکی از این نمونه‌هاست، عاشقی که در دل و در درون خود، آتشی از معشوق دارد و بی پروا و ناآرام، گام به گام در جستجوی او می‌رود، ترک خانه پیش می‌گیرد و از این که از خودش رهایی یابد، هراسی به دل راه نمی‌دهد، برای رسیدن به خداوند و رضایت او، از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند، چه آنگونه که با قوم خویش که پیشه شان بتگری و بتپرستی بود، جدال و محاجّه می‌کند و از آنها دوری می‌گزیند، و چه در آن هنگام که مأمور به ذبح فرزند خویش می‌شود، بی لرزش دست، بی تزلزل دل و خالی از هرگونه تشویش خاطر، آن می‌کند که حق به وی فرموده و همه لحظه و همه جا، ثبات خود را در عشق اثبات می‌کند (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۵۵).

آن هنگامی که نمرود بر وی خشم گرفت و او را به زبانه پرشراره آتش افکند و جبرئیل به سوی وی آمد و از او پرسید که آیا حاجتی داری؟ گفت: آری، اما به تو نه «اما الیک فلا و أما الی رب العالمین فنعم» (عروسی حویزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۷۴). و این اوج اندیشه توحیدی وی را در سلوکی عاشقانه نشان می‌دهد که هیچ کس را جز او، عامل و فاعل نمی‌داند، و حتی بزرگی چون؛ جبرئیل، ملک مقرب، فرشته امین و مخصوص خدا را نیز از این حیث سوا می‌بیند. اینگونه است که حق، او را دارای قلب

سلیم معرفی کرده به عنوان دوست و خلیل خود برمی‌گزیند: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»؛ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد (النساء: ۱۲۵).

عشق الهی یوسف نیز، سومین بُعد داستان یوسف و حکایتی دیگر از مفهوم عشق الهی است. زمانی که او در سخت‌ترین شرایط، در برابر ابراز عشق زنی زیبا قرار می‌گیرد که او را به گناه می‌خواند، او نیز نام معشوقش را به زبان آورده، از او استمداد می‌طلبد: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ»؛ گفت: پناه به خدا، او پروردگار من است، به من جای نیکو داده است (یوسف: ۲۳).

در موقعیت مشابه دیگر نیز، زمانی که پای انتخاب دو مسیر کاملاً متفاوت به میان می‌آید، از لذت دنیایی آلوده به گناه، صرف نظر کرده، ترجیح می‌دهد، وفاداری به خدا را اثبات کرده، نور علاقه و محبت به او را، سالیان سال در سیاه چال زندان، در سینه‌اش روشن نگه دارد: «قَالَ رَبُّ السُّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»؛ گفت: پروردگارا! زندان برای من دوست داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند (یوسف: ۳۳).

این جمله، بیان حال یوسف در برابر تربیت الهی است که عرض می‌کند: الهی در جنب محبت تو، زندان را با رضای تو، ترجیح می‌دهم بر لذت معصیت و دوری از تو (طباطبایی، همان، ص ۱۵۲).

آن گاه نیز که در مقام خزانه داری مصر است و برخوردار از نعمت دنیایی، در گفتگوش با خدا، او را چنین می‌خواند: «أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی (یوسف: ۱۰۱)، و خداوند یوسف را مخلص می‌خواند: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»؛ او از بندگان مخلص ما بود (یوسف: ۲۴)؛ چرا که محبت الهی، یوسف و مانند او را می‌دارد به اینکه، چیزی را به جز آنچه خدا می‌خواهد، نخواهند و از نافرمانی او رویگردان و شیطان را ناامید سازند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ (شیطان) گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را جداً از راه به در می‌برم مگر آن بندگان پاکدل تو را (ص: ۸۴-۸۳).

به این ترتیب، این گونه افراد، غرق در مسرتی هستند که غم و اندوهی با آن نیست، مشحون لذت و سروری هستند که آلوده به الم و ناراحتی نیست و غرق در امنیتی هستند که دیگر خوفی با آن نخواهد بود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَ

لاَهُمْ يَحْزَنُونَ»؛ آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند (یونس: ۶۲).

۴. پیامدهای کاربست سه الگوی عشق در زندگی زناشویی

همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، در نگره جنسی، دوام عشق به دوام و پایداری معشوق وابسته است، از این رو، چون عشق بر آب و رنگ و حس صوری ثبات ندارد، پایدار نمی‌ماند و لذا هریک از عاشق و معشوق با وصال، عشق خود را مدفون شده می‌یابند، بنابراین هرچند جاذبه‌های جنسی در وجود زن و مرد نقطه آغاز کشش و شرط لازم برای پیوستن هریک از آن‌ها به سمت یکدیگر است اما برای تداوم، امنیت و حفظ این رابطه در چهار چوب مقدس خانواده و دور کردن آن از آسیب‌های اخلاقی، به طور حتم کافی نیست.

ملاصدرا در باره این نوع از عشق، می‌گوید: «عاشقان وقتی به وصال محبوب رسیدند، پس از مدت اندکی، همان محبوب، برای آن‌ها وبال شده، موجب زحمتشان می‌گردد. از این رو حلاوتی را که در حالت حب داشتند، از دست می‌دهند» (ملاصدرا، همان، ص ۱۸۶).

ملا احمد نراقی نیز، در «معراج السعاده» محبت را به اقسام مختلف تقسیم کرده و در مورد اولین قسم آن می‌گوید: «از اقسام محبت، محبت داشتن به غیر خود است به سبب کسب لذت جسمانی و حیوانی. ملاک در این قسم، کسب لذت جسمی است و این نوع از محبت، زود به وجود می‌آید و زود هم تمام می‌شود زیرا با رسیدن به آن لذت، محبت از بین می‌رود و این، پست‌ترین و ضعیف‌ترین مراتب محبت است» (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۶۱۵).

در واقع، وجود صرف و بی‌پشتوانه این نوع الگوی عشق میان زن و شوهر، نوعی خودخواهی متقابل نام می‌گیرد که در آن، هر دو درصدد تملک دیگری هستند و می‌خواهند با وسیله قرار دادن دیگری، خود دوام و بقا یابند و اگرچه قصد و آگاهی نداشته باشند، ولی هر یک در جستجوی کام خویشند، هر یک از دو عاشق، وسیله بلاواسطه بر آوردن کام دیگری و وسیله مع‌الواسطه بقای اوست (اونامونو، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷).

این نوع عشق ورزی، نشانه‌ای است از شکل معیوب عشق که حالتی معطوف به «داشتن» و حالتی در جهت مالکیت مطرح می‌سازد. مردمی که داوطلب این گونه عشق ورزی‌های سطحی‌اند، از تعهدات عشق واقعی می‌گریزند (فرانکل، همان، ص ۲۳۸).

ذکر این نکته بسیار در خور توجه و تأمل است که وقتی گفته می‌شود عشق حیوانی و جنسی به این معنا نیست که غریزه جنسی امر خبیثی است؛ بلکه مراد این است که عشق‌هایی که از این مقوله‌اند، ارزش سایر عشق‌ها را ندارند و اگر عاشق، تقوی و عدالت کافی نداشته باشد، غالباً عشق او با تنوع طلبی و بی‌عفتی همراه می‌شود و ازدواج‌هایی که صرفاً بر این اساس شکل می‌گیرند، ازدواج‌های موفق نیستند؛ به همین جهت در اخلاق جنسی اسلام، به ارضای معقول این غریزه اهمیت داده و بر آن تأکید می‌شود؛ بنابراین، الگوی عشق صرفاً جنسی و بدون توجه به پشتوانه‌های ضروری و کافی برای یک رابطه عاشقانه طولانی مدت، در سبک زندگی اخلاقی - قرآنی همسران، جایگاهی بس حقیر و پست دارد که دلزدگی، تنوع طلبی و خیانت، عدم تعهد و پایبندی نسبت به همسر از جمله پیامدهای منفی آن است.

۵. تأکید قرآن کریم بر تحقق عشق الهی در ازدواج

اما بر اساس تبیینی که از آیات قرآن در زمینه عشق روحانی صورت گرفت، می‌توان ادعا کرد که قرآن در تبیین فلسفه ازدواج، به ویژگی‌ها و نتایج حاصل از این الگوی عشق توجه ویژه داشته و بر وجود این نگره از عشق بین همسران تأکید دارد، چرا که در تعبیر زیبایی از سکونت، مودت و رحمت در زندگی مشترک، سخن می‌گوید، آن جا که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و از نشانه‌های او این‌که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید (روم: ۲۱).

«سَكَنٌ» به معنی استقرار و ثبوت است که در مقابل حرکت قرار می‌گیرد و این شامل استقرار و ثبوت مادی و معنوی، ظاهری و باطنی می‌شود و گاهی از آن به طمأنینه و رفع اضطراب تعبیر می‌کنند و اگر با «الی» متعدی شود به معنی اعتماد و اطمینان می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷).

جالب این است که قرآن می‌فرماید: «لتسکنوا اليها» و نمی‌فرماید: «لتسكنوا عندها» زیرا «سَكَنَ عِنْدَهُ»، سکون جسمی را می‌رساند و کلمه «عند» ظرف مکان است و برای اجسام آورده می‌شود، اما «سَكَنَ إِلَيْهِ» شامل سکون جسمی و روحی هر دو می‌شود (رازی، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۱۱).

به این ترتیب با وجود این نوع عشق در زندگی مشترک، نه فرد به دنبال تنوع طلبی در ارضای سائق جنسی خود می‌رود و نه زن تبدیل به «عروسک» شهری معاصر می‌شود، بلکه هر یک، از بند «من» آزاد شده به تعبیر قرآن موده و رحمه حاصل می‌آید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً»؛ و میانتان دوستی و رحمت نهاد (روم: ۲۱).

«موده» آن انس روحانی و محبت از اعماق قلب و اعتماد و اطمینان هر یک از زن و مرد به یکدیگر است (سید قطب، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۶۳). مودت از ماده «وَدَّ»، به معنای دوست داشتن چیزی و آرزوی بقای آن است (عابدی، ۱۳۸۴، ص ۳۵) و رحمت مهربانی و رقتی است که مقتضی احسان و بخشش باشد (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۱۹۱). پیشتر گفتیم، عشق روحانی با نوعی حس شفقت و حمایت همراه است، این محبت و مودت هنگامی که در عمل بروز یابد، به تعبیر قرآن رحمت می‌شود و این رحمت همان شفقت است: «الرحمة انما هي تجلي الرأفة و ظهور الحنة و الشفقة»؛ رحمت تجلی رأفت و ظهور مهربانی و شفقت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۹۲).

نکته قابل تامل اینکه مودت غالباً جنبه متقابل دارد اما رحمت یک جانبه و ایثارگرانه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۴۱۴). هرچه انسان‌ها در مراتب کمال بالاتر روند و به مدارج والاتری از ایمان رسند، مودت و رحمتشان نسبت به همسر و خانواده بیشتر جلوه می‌کند، چنان که امام صادق (ع) فرموده اند: «من گمان نمی‌کنم که مردی ایمانش افزون شود و محبتش به همسرش افزون نشود» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۲۰؛ عاملی، بی تا، ج ۱۴، ص ۹).

در پرتو این مودت و شفقت، هر یک از زن و مرد به مثابه لباس، پوششی بر عیوب و نواقص یکدیگر قرار می‌دهند: «هَنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ»؛ آنان به مثابه لباس برای شما و شما نیز به مثابه لباس برای آنانید (بقره: ۱۸۷).

۶. تأکید دین اسلام بر کاربست عشق الهی در زندگی زناشویی

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «با زنان مهربانی کنید و دل‌هایشان را به دست آورید تا با شما همراهی کنند و هرگز آنان را مجبور و خشمگین نکنید» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۵۲). ایشان در روایت دیگر فرمودند: «اگر مردی به همسرش بگوید دوستت دارم، هرگز از قلب او خارج نمی‌شود» (عاملی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۳).

لازمه شادابی و نشاط روانی زن و مرد، به‌ویژه زن، این است که خود را محبوب همسر خویش ببیند و از عشق و علاقه او به خود مطمئن باشد. همین اعتماد و اطمینان، امنیت خاطر زن را تأمین می‌کند و به آرامش روانی او می‌افزاید. حمایت و مهربانی قلبی مرد، آن‌قدر برای زن ارزش دارد که زندگی زناشویی بدون آن برای زن قابل تحمل نبوده، هرگز احساس خوشبختی نمی‌کند (حیدری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳).

زن اگر از عواطف و تعهد همسر ارضا شود، عالی‌ترین احساسات خود را نثار شوهر می‌کند و بیش‌ترین فداکاری را نثار زندگی و شوهر خواهد کرد. بنابراین، مهم‌ترین وظیفه اخلاقی و انسانی مرد این است که همسر خود را از همان آغاز زندگی، از محبتی که به او دارد آگاه سازد و پیوسته با نثار محبت و انجام کارهایی که نشان از علاقه و پایداری عشق او به همسر است، نهال نورسیده زندگی زناشویی را سیراب و سرسبز سازد (پناهی و شریفی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰).

زن نیز باید به شوهر خود عشق بورزد و از اظهار محبت به او دریغ نکند و علاقه خود را به گونه‌های مختلف بیان و از خدمات مرد و تلاش او قدردانی کند و با برجسته کردن فداکاری‌های مرد، به او توجه کند. ابراز علاقه زن به شوهر، افزون بر جلب رضایت و عواطف شوهر، موجب افزایش انگیزه مرد برای تلاش و تأمین آسایش خانواده می‌گردد. همچنین موجب رضایت خاطر مرد از زندگی و احساس ارزشمندی در خانواده می‌شود (پناهی و شریفی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱).

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «زن باید با اظهار علاقه و با دلربایی و آرایش در برابر شوهر، به گونه‌ای عمل کند که رضایت و خوشنودی شوهر جلب شود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۳۷).

در واقع می‌توان گفت، سه تفاوت عمده و اصلی میان عاشق و معشوق، در دو نگره متفاوت از عشق ایجاد می‌شود:

۱- در نگره جنسی، ممکن است روزی عاشق، عاشق بودن خود را از دست بدهد و طبعاً معشوق هم از معشوق بودن می‌افتد، چون معشوق واقعی، «ویژگی» معشوق است و اگر روزی معشوق ویژگی خود را از دست بدهد، عشق از میان می‌رود اما در عشق روحانی این مسأله متصور نیست.

۲- در نگره جنسی که قابل انطباق با «عشق گیرنده» از دیدگاه یونانیان است، معشوق آزاد نیست، اما در عشق روحانی، معشوق آزادی کامل دارد، در عشق گیرنده معشوق باید چنان رفتار کند و گفتار داشته باشد، که آن ویژگی برای او محفوظ بماند و این معشوق را در قید و بند نگه می‌دارد، به همین جهت در این نوع عشق، معشوق خزانه دار یک ویژگی مخصوص است که باید حافظ آن باشد اما در عشق روحانی، چون خود او معشوق است، آزاد آزاد است (ملکیان، بی تا، ص ۲۱۷).

۳- در عشق گیرنده، چون عاشق، آن «ویژگی» را از معشوق می‌خواسته، آینده برای او، اگر در یک جهت مخصوص سیر کند، مطلوب است در غیر این صورت نه، اما در عشق روحانی، عاشق از زمان و سیر زمان بریده است (ملکیان، بی تا، ص ۲۱۷).

۷. گونه‌های تحقق عشق روحانی در زندگی زن‌اشویی

نکته ای که در اینجا قابل تأمل است اینکه، نگره دوم از عشق یعنی عشق روحانی محدود به عشق بین زن و مرد نیست، به عنوان مثال داستان عشق یعقوب به یوسف را می‌توان از ابعاد دیگر عشق روحانی از منظر قرآن دانست.

این نوع عشق یا به تعبیر روانکاو آلمانی «اریک فروم»، عشق زایا، نیرویی است که تحصیل آن در شمار هنرهای مشکل زندگی است و در این زمینه باید گفت که بین عشق مادر به فرزند و عشق روحانی یا عشق به مفاهیم دیگر فرق اساسی نیست، ماهیت همه اینها یکی است و تنها موضوعشان متفاوت است: ماهیت اینگونه عشق به هرچه تعلق گیرد، مرکب از توجه، دلسوزی، مسؤولیت، احترام و دانایی کامل به موضوع آن است (فروم، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱).

تأثیر نگره سوم عشق یعنی عشق الهی در خانواده و سبک زندگی همسران نیز اینگونه است که عشق روحانی هنگامی که به بالاترین سطح و مرتبه خود برسد، می‌تواند عشق به حقیقت مطلق به خالق هستی، به خداوند را در انسان ایجاد کند و مبدل به عشق الهی گردد. از این رو هر یک از همسران می‌توانند با ایفای نقش صحیح خود در زندگی و با الگوپذیری از سبک زندگی اسلامی اخلاقی، به منزله شاهراهی برای وصول به عشق الهی باشند. این الگو این گونه ترسیم می‌شود که هرگونه رفتار و نشست و برخاست با همسر رنگ و بوی الهی، به خود می‌گیرد و انسان را به این باور می‌رساند که ازدواج و همسررداری نیز هم چون سایر مؤلفه‌های حیات، از آموزه‌های الهی نشأت می‌گیرد.

بر این اساس رفتار فرد مسلمان با همسر، تحت تأثیر آموزه‌های دینی قرار می‌گیرد، و خاستگاه باید و نبایدهای این رفتار، فرامین خداوند می‌شود که در کلام الهی متجلی شده است، چرا که «اسلام ازدواج را مقدس می‌داند و به آن جنبه اخلاقی می‌دهد، با اینکه یک امر شهوانی است و این، تنها امری است که با وجود این که پایه طبیعی و شهوانی دارد، جنبه اخلاقی نیز دارد. هر غریزه‌ای که اشباع شود، اشباع آن تأثیری در معنویت انسان ندارد جز غریزه جنسی. لذا ازدواج از نظر اسلام، سنت و مستحب تعبیر شده است. یکی از علل آن، این است که ازدواج، اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خود دوستی به سوی غیردوستی برمی‌دارد. تجربه نشان داده است که افرادی که در تمام عمر به خاطر هدف‌های معنوی، مجرد زندگی کرده‌اند، در همه آن‌ها یک نوع نقص و لو به صورت یک نوع خامی وجود داشته است» (مطهری، ۱۳۷۴، صص ۲۴۸ و ۳۹۷).

انسان خدامحور بر این باور است که همه ابعاد حیات از جمله ازدواج و همسررداری، یک آموزه عبادی و ربانی است که از قداست برخوردار است و آنچه در کلام الهی متجلی شده است، فرامینی است لازم الاجرا، که کمال انسانیت را خواهان است، از این رو می‌کوشد تا در کوچک‌ترین رفتار و برخورد با همسر، از این دایره الهی خارج نشود و سبک زندگی خود را در همه زمینه‌ها از جمله اخلاق و آداب

همسررداری مطابق با آنچه خدا می‌خواهد، انتخاب کند و به دیگر اهداف مقدس خانواده هم چون تربیت فرزندان شایسته و صالح نایل شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سبک زندگی همسران، مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌های آنان در ارتباط با یکدیگر است که می‌توان آن‌ها را حوزه‌های مختلف از جمله حوزه عاطفی تقسیم بندی کرد.

از آنجا که در اسلام برای تشکیل خانواده و ادامه و پویایی آن، استانداردهایی معرفی شده است؛ لذا آشنایی با این استانداردها، موجب می‌شود تا یک فرد مسلمان، معیارها و گزینه‌های جدیدی برای شکل‌گیری سبک زندگی خود در ابعاد مختلف از جمله در زمینه اخلاق همسررداری و طریقه عشق ورزی به همسر، بکار گیرد. بدین ترتیب محبت و مهربانی به همسر یکی از راه‌کارهای اساسی در شیرینی و شادکامی زندگی زناشویی و یکی از آموزه‌های اخلاقی قرآن در سبک زندگی همسران است. مطابق با این آموزه‌ها، عاطفه و محبت بر انسان به حدی تاثیرگذار است که می‌تواند باعث تغییر نگرش و تغییر رفتار او نسبت به مسایل شود، محبت و ایثاری که قرآن با نام‌های مودت و رحمت، در کنار یکدیگر و با هم نام می‌برد، می‌تواند اشاره به همین مساله باشد که محبت و انس قلبی دوجانبه (مودت) در زندگی زناشویی، می‌تواند سرانجام به جایی برسد که دیگر طرفین منتظر بازخورد از یکدیگر نباشند، بلکه با جان و دل و از سر ایثار، رحمت و شفقت خویش را به زندگی زناشویی عرضه دارند تا کانون گرم خانواده خویش را همچنان محکم و استوار نگاه دارند.

به عبارت دیگر، قرار گرفتن دو فرد با دو شخصیت، و دو تربیت در کنار یکدیگر برای زندگی مشترک، نیازمند جوشش پیوسته مودت و رحمت است؛ و این جوشش زمانی مفید است که در صورت‌های گوناگون خود را نشان دهد؛ بر زبان و گفتار، در سلوک و رفتار، و درکنش‌ها و واکنش‌ها.

در زندگی مشترک، ابراز علاقه و محبت نه فقط جلوه دوستی و پیوند درونی دارد، بلکه مایه نزدیکی بیشتر و تأمین نیازهای اساسی و امنیت خاطر و آرامش روابط است.

روابط محبت مدار در زندگی خانوادگی، فضایی سالم و امن و پرنشاط برای زن و مرد فراهم می‌آورد و سبب می‌شود تا هریک از آنها به یاد داشته باشند که دوست بدارند همان گونه که دوست داشته می‌شوند.

در این میان آن چه آموزه‌های اسلامی بر آن تاکید دارند عشق ورزی، نه فقط براساس داشته‌های ظاهری و جسمانی طرف مقابل، بلکه بر مبنای ویژگی‌های معنوی و تناسب روحانی است که ظاهر و جسمانیت را هم تحت پوشش خود قرار می‌دهد و در مسیر کمال، انسان را به عشق الهی پیوند می‌دهد.

یادداشت‌ها

1- Life Style

- ۲- به عنوان مثال: (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۳۸؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۵۴)

کتابنامه

قرآن کریم.

آزاد مهر، شهباز (۱۳۷۹)، تاریخ انبیاء، تهران: انتشارات باربد.

ابن عربی، محی الدین (بی تا)، الفتوحات المکیه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۲۲ق)، معجم مقاییس اللغه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۱۳ق)، تفسیر القرآن العظیم، تعلیق: محمدحسین شمس الدین.

بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ابن مسکویه، احمد بن محمد (بی تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، محقق: عماد هلالی،

قم: طلیعه النور.

ابن منظور (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۴۷)، رسایل، تهران: انتشارات ارمغان.

اونامونو، میگل. د (۱۳۸۰)، درد جاودانگی، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات

ناهید.

بلاغی، عبدالحججه (۱۳۴۵)، *حجۀ التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم: چاپخانه قم.
بوسکالیا، لئو (۱۳۸۹)، *زندگی، عشق و دیگر هیچ*. ترجمه: مهدی قراچه داغی، تهران: انتشارات
دایره.

پناهی، علی احمد؛ شریفی، احمد حسین (زمستان ۱۳۸۸)، «بایسته‌های اخلاقی همسران و نقش
آن در تربیت فرزندان»، *مجله معرفت اخلاقی*، شماره ۱.

جعفری، محمد تقی (۱۳۵۹)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، *شریعت در آیین معرفت*، قم: مرکز نشر اسرا.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *وسایل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث.

حسینی کاشفی، حسین (۱۳۱۷)، *مواهب علیه (تفسیر حسینی کاشفی)*، تصحیح: محمدرضا

جلالی نائینی، تهران: نشر اقبال.

حیدری، مجتبی (۱۳۸۵)، *دینداری و رضامندی خانوادگی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی.

خلجی موحد، امان اله، (۱۳۸۳)، *روان‌شناسی در قرآن کریم*، رشت: انتشارات کتاب مبین.

رازی، فخرالدین (بی تا)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بی جا: بی نا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: محمدسعید

کیلانی، بیروت: دارالمعرفه.

سید قطب، (۱۴۱۵ق)، *فی ضلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.

سیف، علی اکبر (۱۳۹۱)، *روان‌شناسی پرورشی*، تهران: نشر دوران.

طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۲ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی،

اندلس: دارالاندلس.

عابدی، فداحسین (۱۳۸۴)، *تفسیر تطبیقی آیه مودت*. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسامی.

عروسی حویزی، علی بن جمعه (۱۴۲۲ق)، *نور الثقلین*، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت:

مؤسسه التاریخ العرب.

غزالی، احمد، (۱۳۶۷)، مجموعه آثار شیخ، به کوشش احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، احیاء علوم دین، تصحیح: شیخ عبدالعزیز سیروان، بیروت: دارالقلم.

فرانکل، ویکتور (۱۳۶۶)، پزشک و روح، ترجمه: فرخ سیف بهزاد، تهران: نشر ویس.
فروم، اریک (۱۳۷۸)، هنر عشق ورزیدن، ترجمه: پوری سلطانی، تهران: انتشارات مروارید.
فیض کاشانی، محسن (بی تا)، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: موسسه دارالکتاب للطباعة.
کاویانی، محمد (تابستان ۱۳۹۰)، «کمی سازی و سنجش سبک زندگی اسلامی»، مجله روان شناسی و دین، سال چهارم.

مازلو، ابراهام (بی تا)، روان شناسی عشق ورزیدن، ترجمه: شیوا رویگران، تهران: انتشارات وحید.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
محمدی، کاظم (۱۳۸۱)، چشمه بقاء، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، فطرت، تهران: انتشارات صدرا.
همو، (۱۳۷۴)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
همو، (۱۳۷۵)، انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا.
همو، (بی تا)، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، تهران: انتشارات صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، قصه های قرآن، تدوین: حسین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

همو، (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
ملاصدرا شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ملکیان، مصطفی (بی تا)، بحث و بررسی پیرامون مسأله ایمان، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

نراقی، ملا احمد (۱۳۸۷)، *معراج السعاده*، ویرایش: محمدرضا سلیمانی، تهران: انتشارات خاتم الانبیا.

نراقی، مهدی (۱۴۰۵ق)، *جامع السعادت*، ترجمه: جلال‌الدین مجتبوی، تهران: نشر حکمت.

نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسایل*، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

نوری و همکاران، محمد (۱۳۸۵)، *روانشناسی روابط عاشقانه*، تهران: نشر نوین.

Cramer, D. (1992), *Dimensions of romantic love in British female adolescents*. J Sac PsychoL.

Hazen C, (1987), *Shaver P. Attachment as an organizational framework for research on close relationship*. PsychoL Inq.

Koenig H, (1998), *Hand Book of Religion and mental health*, Academic Press.

Nicholas. WC, (1986), *Everett CA. Systematic family therapy. An integrative approach*. New York: Guilford PRESS.

Risavy. CF. (1995), *Effects of gender age social class and relationship satisfaction on love styles*. Saint Louis university.